

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

جمع‌بندی و بیان نظریه مختار

در تنبیه اول انظار و اقوال مورد بررسی قرار گرفت. به صورت کلی چند مطلب روشن است:

مطلب نخست: هر چند مرحوم آخوند اصرار بر بساطت لحاظی داشته و آنرا مطلبی مسلم می‌داند، اما بساطت لحاظی، إدراکی و تصویری که در مقابل ترکیب لحاظی قرار دارد، در نظریه‌های مطرح شده به ویژه مرحوم اصفهانی از محل نزاع خارج بود؛ یعنی این‌که یک معنا از لحاظ تصور به ذهن خطور نماید امری روشن بوده و نیاز به استدلال ندارد.

ضمن این‌که مرحوم خویی فرمود: برای قول به بساطت و ترکب برهان إقامة شده است پس مجالی برای بحث از بساطت لحاظی یا تصویری نیست و نزاع باید در بساطت و ترکب حقیقی مطرح شود؛ یعنی باید دید مطابق مشتق امری بسیط یا مرکب است؟ به عنوان مثال مطابق «ضارب» با مطابق «ضرب» یکی است و یک حقیقت دارند یا مطابق مختلف بوده و مطابق مشتق عنوانی مرکب دارد. به نظر ما در این بحث حتی نباید مسئله موضوع له مشتق به میان بیاید تا تمسک به اهل لغت و تبادل مطرح شود.

با نقل کلمات اعلام مشخص شد که دقیق‌ترین مطلب مربوط به محقق اصفهانی و تبع ایشان مرحوم امام است. البته مرحوم خویی بخشی از کلام مرحوم اصفهانی را نقل نموده اما به اساس کلام مرحوم اصفهانی نپرداخته است. چنین به نظر می‌رسد در مورد قول به ترکب می‌توان چهار نظریه را مورد اشاره قرار داد:

الف- مرحوم اصفهانی: مشتق صورت متلبسه‌ای است که به صورت وحدت در نظر گرفته می‌شود؛ یعنی ذات به مبدأ تبس داشته و عنوان واحدی را می‌سازند اما در عین حال وجودی بالعرض و ثانوی برای ذات هستند.

ب- مرحوم امام: مشتق مرکب از عنوان و معنوی است اما این دو جدای از هم نیستند.

ج- مرحوم خویی: مشتق مرکب از ذات به صورت مفهومی و مبدأ است.

د- مشتق مرکب از ذات به صورت مصداقی و مبدأ است.

مطلب دوم: مرحوم نائینی نسبت به مرحوم صاحب محجة اشکالی داشت که چرا ایشان رعایت ادب را در مورد مرحوم میرزای شیرازی نکرده است چون مرحوم شیرازی در مقام نفی ترکب فرمود: اگر مشتق مرکب باشد طبق فرضی که مراد از ذات مصداقی باشد «متکثر المعنی» خواهد شد و در نتیجه وضع عام و موضوع له خاص می‌شود.

صاحب محجه فرمود: میرزای شیرازی معنای حرفی را به خوبی تعقل ننموده است چون معنای حرفی «ضارب» در «زید ضارب»، «عمرو ضارب» و «بکر ضارب» یکی است در حالی که مرحوم میرزا می‌فرماید: اگر مشتق مرکب باشد معنای «ضارب» در تمامی این موارد باید مختلف باشد.

مرحوم نائینی در مقام رفع این اشکال فرمود: هیئت‌های مشتق با سایر هیئت‌هایی که در افعال و مانند آن وجود دارد متفاوت است به این صورت که هیئت مشتق معنای اسمی و سایر هیئت‌ها معنای حرفی دارند.

البته مرحوم اصفهانی از هیئت اسم فاعل، مفعول، مکان، زمان و آلت تعبیر به مشتقات عنوانی نموده است یعنی مشتقی که به ذاتی عنوان می‌دهد مانند ضارب و مضروب. در مقابل مشتقات فعلی قرار دارند که فعل هیئتی است که به ذات عنوان نمی‌دهد و این بحث نباید با آنچه مرحوم نائینی می‌فرماید خلط شود.

به نظر ما این که هیئت اسم فاعل با سایر هیئت‌ها متفاوت باشد قابل قبول نیست و برای هیئت اسم فاعل نمی‌توان معنایی اسمی ذکر نمود چون هیئت معنایی حرفی دارد و مقصود از آن نسبتی است که نیازمند دو طرف می‌باشد.

مطلب سوم: این که مرحوم آخوند فرمود: ممکن است چیزی بسیط لحاظی باشد اما انحلال عقلی داشته باشد؛ یعنی با تأمل عقلی به جنس و فصل برسیم از محل خارج است چون بحث در این است که مشتق مطابقی در واقع دارد و باید دید در واقع مرکب است یا خیر؟!

با توجه به مقدمات ذکر شده به نظر ما و به تبع مرحوم امام مشتق مرکب بوده و دارای معنای حرفی است که این معنای حرفی حاکی از حقیقتی مرکب می‌باشد.

شاید مقصود مرحوم نائینی این است که در سایر هیئت‌ها مسئله نسبت خیلی مورد توجه است چون افتراق طرفین مفروض می‌باشد. اما طرفین یعنی ذات و مبدأ نزد عرف و عقلاء در باب مشتق یگانه هستند هر چند به حسب واقع مرکب است و نسبت وجود دارد و دارای دو طرف است.

ثمره تنبیه اول

شاید گفته شود تنبیه اول فقط بحث علمی بوده و ثمره عملی برآن مترتب نیست حال آن که چنین نیست به این بیان که گاهی اوقات ثمرات علمی به مراتب از ثمرات عملی بالاتر است یعنی شاید این مسئله در مسیر استنباط و اجتهاد فقهی نقشی نداشته باشد اما در عین حال و با توجه به این که به نظر ما علم اصول منطق فهم دین است پس تا اصول فهمیده نشود نمی‌توان اعتقادات، احکام و اخلاق را متوجه شد.

بحث بسیط و مرکب بودن مشتق نیز در مسئله اطلاق اسماء الحسنی بر خدای تبارک و تعالی که مسئله‌ای کلامی است تأثیر دارد؛ به این صورت که «عالم» هم در مورد ذات باری تعالی و هم در مورد ممکن‌ها استعمال می‌شود. آیا این لفظ دارای دو معنا بوده و مشترک لفظی است؟ اگر مشتق دارای معنای بسیط باشد چه تأثیر از این قبیل استعمال‌ها دارد؟ شاید این که جمعی از اهل فلسفه و منطق می‌گویند: مشتق دارای معنای بسیط بوده و میان مشتق و مبدأ تفاوتی وجود ندارد به این جهت باشد که صفات خدای متعال عین ذات است؛ یعنی «إنه تبارک و تعالی عالم» با «إنه تبارک و تعالی علم» تفاوتی ندارد. اما این حمل در مورد ممکنات مجاز خواهد بود.

در مقابل اگر قائل به ترکب عنوانی و معنوی شدیم استعمال مشتق در مورد خدای متعال و ممکنات در این جهت که مقصود مطابق خارجی است تفاوتی نخواهد داشت؛ یعنی خداوند متعال و ممکنات در این که عنوان و معنوی واحد دارند مشترک هستند. البته در این که علم انسان بالعرض، ثانوی و محدود بوده و علم الهی بالذات است شکی وجود ندارد.

آیت الله العظمی فاضل لنکرانی(قده)؛ «مرجعی قیامت باور»

بیست و ششم خرداد ماه سالروز ارتحال مرجع ولایتی، بصیر، فقیه خبیر و انقلابی مرحوم آیت الله العظمی حاج شیخ محمد فاضل لنکرانی(رضوان الله تعالی علیه) است. این روز در سال 1386 شمسی، مصادف با ایام فاطمیه بود که آن تشییع بسیار باشکوه و کم نظیر از سوی مردم حق شناس و حوزه علمیه انجام گرفت.

اگر بخواهیم این شخصیت بزرگ را در چند جمله خلاصه کنیم باید گفت شخصیتی خدا باور بود. خدای تبارک و تعالی و قیامت را واقعاً باور داشت. یک زمانی از ایشان پرسیدم از نظر شما ویژگی بزرگ مرحوم آیت الله العظمی بروجردی چه بود؟

والد ما از شاگردان جوان درس ایشان و بسیار مورد احترامشان بود. مرحوم آقای محسنی ملایری که از بزرگانی بود که در امر استخاره حرف اول را می زد و خیلی هم با آیت الله بروجردی مانوس بود می گفت مکرر شنیدم وقتی می خواستند نام پدر شما را ببرند از وی به عنوان مجتهد جوان اسم می بردند. همین جا عرض کنم والد ما فرمودند با اینکه پدرم از اعضای شورای استفتای ایشان بود اما مرحوم آیت الله بروجردی از خود من هم دو بار برای حضور در شورای استفتاء دعوت کردند در حالی که بیست و دو، سه ساله بودم، اما ملاحظه کردم اگر بخواهم وقتم را به استفتاءات بگذرانم از بحث های علمی خود عقب می افتم، لذا عذرخواهی کرده و موفق به شرکت در آن جلسات نشدم.

پدرم در جواب فرمودند آقای بروجردی «قیامت باور» بود، قیامت را می دید و همه امورش را بر طبق این باور تنظیم می کرد.

البته این «قیامت باوری» در همه بزرگان و مراجع هست، ولی در برخی بروز شدیدتری دارد و اطرافیان می بینند که همه امورش را بر این باور تنظیم می کنند. مرحوم والد ما نیز همینطور بود.

رفاقت هایش بر همین اساس بود. حضورش در انقلاب بر همین معیار بود. یک وقت می فرمودند من به یکی از مراجعی که معاصر با امام بود عرض کردم شما فکر نکنید که یک مرجع تقلید محترم هستید و شاگردان و مقلدان دارید و آقای خمینی هم یک مرجع تقلیدی است که برای خود شاگردان و حواریونی دارد و من شیخ محمد فاضل هم جزء حواریون آقای خمینی هستم؟ خیر! ما امروز مشاهده کرده ایم علم اسلام روی دوش آقای خمینی است، لذا تا پای جان به پای ایشان می ایستیم. شاگردان امام نوعاً همین اعتقاد را داشتند.

امام عظیم الشان ما هم دارای همین روحیه قیامت باور بود و آنرا در شاگردان خویش هم نهادینه کرده بود. اینکه انسان هر فکری می خواهد بکند، هر حرفی می خواهد بزند، هر عملی می خواهد انجام دهد اول باید بیندیشد من برای این کار در قیامت چه جوابی دارم؟ اگر قیامت باوری در اندیشه انسان رسوخ پیدا کند، انسان دنبال دنیا و پست و مقام های دنیوی نمی رود.

یک روز والد ما فرمودند من قدمی برای مرجعیت برنداشتم. ما به عنوان فرزندان و نزدیکان ایشان شاهد بر این مطلب بودیم که مرجعیت به سراغ ایشان آمد. وقتی هم مرجعیت به سراغ ایشان آمد، ایشان نه رساله فارسی داشت و نه عربی. همان بحث های علمی بود که گفته بودند و یک حاشیه بر عروه. وقتی امام به رحمت خدا رفتند طیفی از انقلابی ها و طرفداران و مقلدان امام به ایشان رجوع کردند. من یادم هست یک وقت در همان روزهای اول ارتحال امام، مرحوم حجت الاسلام و المسلمین سید احمد

آقا(رضوان الله تعالى علیه) در حضور جمعی که در بیت امام بودند خطاب به مرحوم والد ما گفتند حضرت آیت الله فاضل، بیت امام به شما رجوع کرده چرا رساله نمی‌دهید؟ پدرم فرمودند تا آقای گلپایگانی و آقای اراکی هستند حرفی از رساله نزنید.

من یادم هست که می‌خواستیم حاشیه عروه ایشان را چاپ کنیم اجازه نمی‌دادند. یک سال که به حرم حضرت رضا(ع) مشرف شده بودیم وقتی زیارت ایشان تمام شد عرض کردم زحمت یک استخاره با قرآن را بکشید. استخاره کردند و فرمودند این کار بسیار لازم است و به تأخیر نیندازید. عرض کردم استخاره برای این بود که حاشیه عروه شما را چاپ کنیم. بعد از آن استخاره ما توانستیم آن کتاب را چاپ کنیم و بعد که آن بزرگان به رحمت خدا رفتند ما رساله فارسی ایشان را تنظیم کردیم و منتشر شد.

واقعاً در مدت پانزده سال مرجعیت ایشان من ندیدم هیچ تمایلی نسبت به این مسئله داشته باشند که حتی یک بار سؤال کنند رساله ما چقدر چاپ می‌شود؟ مقلد هستند یا نیستند؟ واقعاً در این وادی نبود و این برای ما درس بزرگی بود.

قضایای دیگری هم هست که هنوز آن را نگفته‌ام. یکی از فضلاء بسیار ارزنده؛ مرحوم حجت الاسلام و المسلمین حاج شیخ مرتضی واعظی می‌گفت من مراجع قم و نجف را إحصاء و شمارش کردم در عین اینکه پدر شما جوان‌ترین اینهاست اما پرتألیف‌ترین آنها می‌باشد، واقعاً عمرش را به درس و بحث گذراند، یا درس می‌گفت یا کتاب می‌نوشت. و تا روزهای پایان عمرش، هیچ تمایلی به دنیا و اینکه عنوانی پیدا کند نداشت.

من هم الآن این حرف را می‌گویم و گفتنش نیز آسان است، ولی اینکه انسان در یک مرحله‌ای باشد که همه مقدمات برایش فراهم باشد تا به آن عنوان برسد اما هیچ رغبتی به آن نشان ندهد برای ما باید درس باشد.

یک وقت تکلیف است و کسی شرعاً احساس تکلیف می‌کند، این یک امر دیگری است، ولی بحث ما بر قیامت باوری ایشان است.

زمانی یکی از مقلدین مقداری کفش به عنوان وجوهات داده بودند، مرسوم است مقلدین ایشان پارچه، کفش، مواد غذایی می‌دادند، ما هم آن را در محل مصرفش در حوزه و غیر حوزه تقسیم می‌کردیم، یک روز دیدم ایشان آمدند در حالی که چشمشان قرمز بود معلوم بود شب نخوابیده اند. عرض کردم طوری شده؟ ناراحتی داشتید؟ فرمود تا صبح نخوابیدم. دیشب شنیدم که یک آقایی چند کارتن از این کفشها را برده، من فکر می‌کردم اگر از دنیا بروم و راجع به این از من سؤال کنند چه جوابی دارم بدهم؟ همینطور منتظر بودم صبح شود تا از شما بپرسم آن آقا با اجازه شما کفشها را برده یا نه؟ عرض کردم از من اجازه نگرفته. او را صدا زدم و پرسیدیم چرا این کار را کردی؟ جواب داد من عده‌ای از فقرا سراغ داشتم کفشها را برای آنها بردم. ایشان فرمودند خیالم راحت شد. این خیلی مهم است که اینطور قیامت را باور داشته باشد.

یک وقت جناب آقای قرائتی که خداوند ایشان را حفظ کند پیش مرحوم والد ما آمدند و گفتند حالتان چطور است؟ باز شبیه همین قضیه را فرمودند که چند شب است وقت خواب یک فکری ذهن من را درگیر می‌کند و تا صبح بیدارم و جوابی برایش پیدا نمی‌کنم. آقای قرائتی پرسیدند ناراحتی شما چیست؟ فرمودند فکر می‌کنم خدا مسئولیتی به عنوان مرجعیت در این دنیا بر دوش من گذاشت، حال اگر می‌توانستم از این طریق فریادی برای اسلام و شیعه بزنم اما نزده باشم، چه جوابی برای خدا دارم؟ من هر چه فکر می‌کنم چیزی که بتوانم در عالم قیامت عرضه کنم ندارم. آقای قرائتی گفتند شما ندارید؟ این همه شاگرد، این همه کتاب، این همه خدمت! فرمودند نه، اینها که روشن است چیزی نیستند، اگر حق این مسئولیتی که خدا به من داده را درست ادا نکرده باشم چه کنم؟ اگر می‌توانستم با این مسئولیت یک حمایتی از اسلام و احکام اسلام کنم؟ چه رسد به اینکه خدای ناکرده انسان اسم خودش را مجتهد بگذارد و بخواهد احکام اسلام را زیر پا بگذارد. وای بر مجتهدی که بخواهد از اجتهادش بر خلاف احکام اسلام استفاده کند؟

چندی پیش دیدم یک کسی استنباط کرده فلان مسئله از ضروریات است. کدام مجتهدی در ضروریات استنباط کرده که تو خواهی استنباط کنی؟ بر خلاف صریح آیه قرآن استنباط کرده! اسمش را هم می‌گذارد اجتهاد، بعد می‌گوید فهم علما. اگر تو فهم داشتی که خلاف قرآن نمی‌گفتی! ما این دو تا کلمه را خواندیم برای اینکه احکام اسلام را حفظ کنیم، علماء باید حصون اسلام باشند یا مخرب اسلام؟! یک روز بگوئیم حجاب واجب نیست، یک روز بگوئیم عده واجب نیست، یک روز بگوئیم کذا، هر چه که حلال خداست را حرام و حرام خدا را حلال کنیم؟!

در زیارتنامه‌های ائمه معصومین (ع) خصوصاً زیارت امیرالمومنین (ع) مگر شهادت نمی‌دهیم «أشهد أنك حلال الله و حرمت حرام الله و أقمته احکام الله و لم تتعد حدود الله»، یک فقیه و مجتهد هم باید همینگونه باشد، که دین و احکام الهی را حفظ کرده و از آن تعدی ننماید نه اینکه دین را از بین ببرد.

مرحوم آیت الله العظمی فاضل (رحمة الله علیه) در فقاہت بسیار قوی بودند. فقه و اصول ایشان تجلی و عصاره اندیشه‌های آیت الله بروجردی و امام بود. روش‌مبانی، استقامت‌فکری و استقامت‌روشی آن دو بزرگوار واقعاً در ایشان جمع بود و کاملاً همان روش مکتب مرحوم آقای بروجردی و امام را حفظ کردند.

افزون بر فقاہت در ولایت‌مداری هم سرآمد بودند. در وصیتنامه‌شان می‌نویسد من پیامهای زیادی در مسائل مختلف نوشته‌ام اما امیدم برای قیامت خودم به این پیام‌هایی است که راجع به حضرت زهرا (ع) داده‌ام.

من احساس می‌کردم هر مجلس روضه‌ای که برگزار می‌شد ایشان یک نورانیتی برای خود کسب می‌کرد. مجلس روضه را به این قصد تشکیل نمی‌داد که عده‌ای دورش جمع شوند تا عنوانی برای ایشان باشد. در مجلس روضه مثل یکی از مستمعین و افراد خدمتگزار بود. نسبت به مسئله ولایت سر سوزنی با کسی رودربایستی نداشت، و خیلی محکم از ولایت دفاع می‌کرد که همین هم قضایا و شواهدی دارد.

در مردم داری؛ بی نظیر بود. برای فصل گرم تابستان بعضی از مؤمنین یکی از روستاهای قم برای ایشان جایی را تهیه کرده بودند، یکی دو بار رفتند اما بعد هر چه عرض می‌کردیم همه آقایان به مشهد یا بعضی از نقاط شمال رفته اند شما لااقل به اطراف قم بروید، زیرا هوای قم برای ایشان بسیار ضرر داشت، می‌فرمود چون آقایان رفته اند من وظیفه دارم بمانم چون اگر یک شیعه‌ای به قم بیاید و در خانه‌ی ما یا آقایان را بزند و کسی از ما نباشد جواب او را بدهد در قیامت ما چه جوابی برای خدا داریم؟

از کسانی بود که نسبت به وضع معیشت مردم همیشه فریاد می‌زد. هر کسی از مسئولین که می‌آمد یا هر جلسه‌ای که تشکیل می‌شد، گاهی متضرعانه به مسئولین می‌گفتند خواهش می‌کنم رعایت حال مردم را بکنید، این گرانی مردم را بی‌تاب کرده! نامه‌های ایشان به رؤسای جمهور مختلف عمدتاً راجع به مسائل فرهنگی، اقتصادی و معیشت مردم است.

آدمی بود که دیدش به همه جزئیات زمان خود از دیگران بیشتر بود، همان اوایل سقوط صدام برخی از علمای بزرگ عراق به قم آمده بودند، وقتی جلسه تمام شد آنها خودشان به من گفتند که ما آمدم اطلاعات عراق را در اختیار ایشان بگذاریم، اما دیدیم خیلی مطلع‌تر از ما هستند. کاملاً از قضایای دنیای اسلام و تشیع مطلع بود. می‌فهمید در عراق و یمن و قطیف عربستان و پاکستان و افغانستان و آذربایجان چه می‌گذرد. فقیهی نبود که بنشیند بگوید من کتاب خودم را بنویسم و درس خودم را بدهم و السلام.

مردم دار بود، مطلع بود، عالم به زمانه بود، خلیق بود. هیچ کسی از شاگردان با ایشان نمی‌نشست الا اینکه می‌گفت احساس

می‌کنم ایشان پدر من است. آنچنان با عطوفت و مهربانی برخورد می‌کرد و برای خودش حریمی قائل نبود که همه احساس نزدیک بودن با ایشان داشتند.

همه این ویژگیها؛ فقاقت، ولایتمداری، انقلابی بودن، که رهبری معظم انقلاب نیز در پیام تسلیت خود به آن اشاره فرمودند که یکی از بیدارترین مراجع انقلابی بودند، همه اینها سر جای خودش، اما آنچه در این جلسه خواستم عرض کنم «قیامت باوری» ایشان است، که باید برای من و شما و مردم درس باشد. سعی کنیم قیامت باور باشیم.

اگر در خانواده قیامت باور باشیم، برخوردمان با همسر، بچه‌ها و فامیل فرق می‌کند. در کسب و کار و درس و حضور در صحنه انقلاب هم همینطور، شما ببینید در ایام انتخابات چقدر بی‌تقوایی صورت می‌گیرد؟ چقدر حیثیت‌ها را بر باد می‌دهند؟ برای اینکه دور روز روی صندلی بنشینند. خودش را از «عند ملیک مقتدر» خارج می‌کند تا روی صندلی دنیا بنشیند برای یک مقدار مال و مقام، تو خودت را از کجا به کجا می‌خواهی برسانی؟

خدای تبارک و تعالی همه مراجع درگذشته را خصوصاً امام راحل و این شاگرد بزرگشان را غریق رحمت بفرماید.

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ